



چکیده

فاطمه علیهاالسلام یکی از چهارده مطهرّ مورد نظر در آیه شریفه 33 سوره احزاب است که بر اساس اصطلاح محدثان، قول و فعل و تقریر آن حضرت علیهاالسلام ، حدیث محسوب می شود. گرچه پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله اهل بیت آن حضرت مورد کم توجهی و بی لطفی مردم مدینه قرار گرفتند و در طول تاریخ خلفا به حذف نام علی بن ابی طالب علیه السلام و خانواده اش همت گماشتند و علیه ایشان تبلیغات کردند و حق آن ها را غصب و ایشان را شهید کردند، لکن هنوز نشانه ها و نمونه هایی از فرمایشات و عملکردهای آن بزرگواران در منابع اهل سنت یافت می شود. این مقاله با تمرکز بر منابع حدیثی اهل سنت به احادیثی که حضرت زهرا علیهاالسلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده و یا دیگران از فاطمه علیهاالسلام درباره قول و فعل و تقریر آن حضرت علیهاالسلام نقل کرده اند، پرداخته است که گویای تنوع موضوعات می باشد.

کلید واژه ها: فاطمه علیهاالسلام ، زهرا علیهاالسلام ، حدیث.

مقدمه

«حدیث» در اصطلاح محدّثان، به معنای قول و فعل و تقریر معصوم است. حضرت زهرا علیهاالسلام به شهادت آیه «تَطْهیر» **«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب: 33)** و فرمایش های رسول اکرم صلی الله علیه و آله که نقل شده است پس از نزول آیه مزبور، هر روز صبح که برای نماز به مسجد تشریف می بردند، هنگامی که از کنار خانه فاطمه زهرا علیهاالسلام می گذشتند، اهل آن خانه را با تلاوت این آیه برای انجام فریضه نماز مورد خطاب قرار می دادند، (1) مشمول این آیه مبارکه است. یکی از چهارده معصوم نزد حق تعالی و مسلمانان، حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام است. بنابراین، گفته های آن بزرگوار، شرح افعال و کردار آن حضرت، حدیث تلقی می شوند. این مقاله کوشیده است تا احادیثی از فرمایش های آن بانوی بزرگوار را، که در منابع اهل سنت نقل شده اند، گرد آورد. برخی از احادیث نقل شده از حضرت زهرا علیهاالسلام در مجامع حدیثی اهل سنت و کتاب معجم کبیر طبرانی آمده است. تعدادی از آن ها توسط راوی آن حضرت به گونه مستقیم و برخی به صورت مرسل نقل شده است که در این مقاله، در دو بخش احادیث «مسند» و احادیث «مرسل» ارائه شده اند. نکته مورد توجه اینکه طبرانی در بخش احادیث حضرت فاطمه علیهاالسلام، ابتدا راویان مرد را ذکر کرده، سپس از راویان زن حدیث جمع آوری کرده است. ترتیب نام راویان مرد از حضرت زهرا علیهاالسلام چنین است: علی بن ابی طالب، عبدالله بن مسعود، حسین بن علی، عبدالله بن عباس و انس بن مالک. اما اینکه چرا ترتیب خاصی در نظر نگرفته، قابل توجه است.

احادیث مسند

احادیثی را که به صورت مستقیم از فاطمه زهرا علیهاالسلام نقل شده اند یا راوی خود شاهد فعل یا فرموده آن حضرت بوده احادیث «مسند» می خوانیم. موضوعات این احادیث عبارتند از:

1. بیان وظیفه مردان

حسین بن علی علیه السلام فرمود: شنیدم فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله فرمود که رسول خدا صلی الله

علیه و آله فرمود: «الرَّجُلُ أَحَقُّ بِصَدْرِ دَابَّتِهِ وَ صَدْرِ فَرَّاشِهِ وَالصَّلَاةُ فِي مَنْزِلِهِ إِلَّا إِمَامًا يَجْمَعُ النَّاسَ عَلَيْهِ»؛ مرد سزاوارتر است که بر مرکب خود سوار شود و بر بستر خود قرار گیرد و نماز را در منزل خویش بجا آورد، مگر اینکه پیشوایی مردم را به خود بخواند (که در این صورت، وظیفه دارد برود). نعمان (3) گفت: «صَدَقَتْ بِنْتُ مُحَمَّدٍ رَسُولَ اللَّهِ سَمِعْتُ أَبِي بِشِيرًا يَقُولُ كَمَا قَالَتْ فَاطِمَةُ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِلَّا مَنْ أُذِنَ»؛ (4) دختر محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله درست گفت. شنیدم پدرم بشیر همین گونه می گفت که فاطمه علیها السلام فرمود، و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مگر کسی که اجازه داده شده است.

2. فاطمه علیها السلام و فرزندان

اسماء بنت عمیس از فاطمه زهرا علیها السلام نقل می کند که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد او آمد و فرمود: پسرانم (یعنی: حسن و حسین) کجایند؟ حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «أَصْبَحْنَا وَ لَيْسَ فِي بَيْتِنَا شَيْءٌ يَذُوقُهُ ذَائِقٌ. فَقَالَ عَلِيٌّ: أَذْهَبُ بِهِمَا فَإِنِّي أَتَخَوَّفُ أَنْ يَبْكِيَا عَلَيَّ وَ لَيْسَ عِنْدَكَ شَيْءٌ، فَذَهَبَ إِلَى فُلَانِ الْيَهُودِي»؛ صبح که بیدار شدیم، چیزی برای (حتی) چشیدن نداشتیم. علی علیه السلام فرمود: آن ها را می برم، می ترسم نزد تو (بمانند) گریه کنند، در حالی که چیزی برای خوردن نیست. نزد فلان یهودی رفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی آن ها رفت و آن دو را دید که در آبی بازی می کنند و نزد آن ها مقدار زیادی خرما بود. فرمود: «يَا عَلِيُّ، أَلَا تَقْلِبُ ابْنَيْ قَبْلِ أَنْ يَشْتَدَّ عَلَيْهِمَا الْحَرُّ»؛ ای علی، نمی خواهی پیش از آنکه گرما بر آن ها مستولی شود، آن ها را برگردانی؟ علی علیه السلام فرمود: «أَصْبَحْنَا وَ لَيْسَ فِي بَيْتِنَا شَيْءٌ، فَلَوْ جَلَسْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ حَتَّى أَجْمَعَ لِفَاطِمَةَ تَمْرَاتٍ، فَجَلَسَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله حَتَّى اجْتَمَعَ لِفَاطِمَةَ شَيْءٌ مِنْ تَمْرٍ، فَجَعَلَهُ فِي صَرَّتِهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ، فَحَمَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَحَدَهُمَا وَ عَلِيٌّ الْآخَرَ حَتَّى أَقْلَبَهَا»؛ (5) صبح در منزل چیزی برای خوردن نداشتیم. اگر شما، ای پیامبر خدا! بنشینید (تأمل کنید) برای فاطمه مقداری خرما جمع می کنم. پس پیامبر صلی الله علیه و آله نشست تا مقداری خرما برای فاطمه جمع کرد و آن را در سبدها گذاشت. سپس رو به سوی منزل آمدند، پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از بچه ها را بغل کرد و علی دیگری را، تا نزد فاطمه علیها السلام رسیدند.

زینب، دختر ابورافع، نقل می کند که حضرت فاطمه علیها السلام در حال بیماری اش که در آن از دنیا رفت با حسن و حسین علیهما السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و گفت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَانِ ابْنَاكَ فَوَرَّثَهُمَا شَيْئًا، فَقَالَ: أَمَّا الْحَسَنُ فَلَهُ هَيْبَتِي وَ سُؤْدِي، وَ أَمَّا حُسَيْنٌ فَلَهُ جُرْأَتِي وَ جُودِي»؛ (6) ای پیامبر خدا، این دو پسران شما هستند، پس چیزی به آن ها به یادگار بده. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: به حسن هیبت و بزرگی ام را عطا کردم و به حسین، شهامت و بخشش را.

ابوسعید خدری نقل کرده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر حضرت فاطمه علیها السلام وارد شد، در حالی که حضرت علی علیه السلام در خواب بود و حضرت فاطمه بر زمین دراز کشیده بود و دو پسرش هم در

کنارش بودند. حسن علیه السلام آب خواست، پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و برایش تهیه کرد و به او داد. حسین علیه السلام نیز طلب آب کرد و خواست که قبل از حسن علیه السلام آب بنوشد و گریه کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَنَّ أَخَاكَ اسْتَسْقَى قَبْلَكَ»؛ برادرت قبل از تو آب خواست. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «كَأَنَّ الْحَسَنَ أَثَرُ عِنْدَكَ»؛ گویا حسن برایت مهم تر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما هو بَأَثَرٍ عِنْدِي مِنْهُ وَإِنَّهُمَا عِنْدِي بِمَنْزِلَةِ وَإِنِّي وَإِيَّاكَ وَهُمَا وَهَذَا النَّائِمُ لَفِي مَكَانٍ وَاحِدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ او برای من مهم تر نیست. هر دوی آن ها برایم یکسانند. من و این دو و تو و این خفته (یعنی: علی علیه السلام) روز قیامت در یک جا خواهیم بود. (7)

احمد بن حنبل به سند خود از ابن ابی ملیکه نقل می کند که گفت: فاطمه علیها السلام فرزندش حسن بن علی علیه السلام را می چرخاند و می فرمود: «بَابِي شَبَهَ النَّبِيِّ، لَيْسَ شَبِيهَا بَعْلِي»؛ (8) پدرم فدای آنکه شبیه پیامبر است و شباهتی به علی علیه السلام ندارد.

هیثمی با اسناد خود نقل می کند که فاطمه کبری علیها السلام فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كُلُّ بَنِي أُمِّ يَنْتَمُونَ إِلَى عَصَبَةِ الْأَوَّلَدِ فَاطِمَةَ فَإِنَّا وَلِيُّهُمْ وَأَنَا عَصَبَتُهُمْ»؛ (9) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر فرزندی مادری دارد که فرزند به او روی می آورد و برمی گردد (ریشه و پی اوست)، غیر از فرزندان فاطمه که من سرپرست آن ها و عصبه آن ها هستم؛ یعنی ریشه و اصلشان به من بازمی گردد.

3. حجاب و عفت حضرت فاطمه علیها السلام

حضرت علی علیه السلام فرمود: مرد کوری اجازه ورود بر فاطمه دختر رسول الله علیه السلام خواست. حضرت فاطمه حجاب خود را برگرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: چرا در حجاب شدی، او که تو را نمی بیند؟ فاطمه علیها السلام گفت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَأَنَا أَرَاهُ وَهُوَ يَشْتُمُ الرِّيحَ»؛ ای پیامبر خدا، اگر او مرا نمی بیند، من که او را می بینم و بوی او را استشمام می کند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَشْهَدُ أَنَّكَ بِضْعَةٌ مِنِّي»؛ (10) حقا که تو پاره تن من هستی.

4. فاطمه زهرا علیها السلام در سوگ پیامبر صلی الله علیه و آله

عایشه نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه من مورد شکایت قرار گرفت. فاطمه به سوی او آمد

قسم به آنکه جان عایشه در دست اوست راه رفتنش مانند راه رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله با او رازی را در میان گذاشت که فاطمه گریه کرد، سپس چیزی به او گفت که فاطمه علیها السلام خندید. گفتم: مانند امروز ندیده بودم که خنده و گریه این قدر به هم نزدیک باشند. گفتم: فاطمه! به من بگو که (پیامبر) چه چیزی به تو گفت؟ فرمود: «ما کنتُ أَفْعَلُ»؛ (11) این کار را نمی کنم.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت نمود، از او (فاطمه) همان سؤال را کردم، گفت: حالا پاسخ می دهم: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: إِنَّ جَبْرِيلَ كَانَ يُعَارِضُنِي الْقُرْآنَ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً، وَ إِنَّهُ عَارِضُنِي الْعَامَ مَرَّتَيْنِ، وَ لَا أَرَى ذَلِكَ إِلَّا عِنْدَ اقْتِرَابِ أَجَلِي فَاتَّقَى اللَّهَ وَاصْبِرْ فَنِعْمَ السَّلَفُ أَنَا لَكَ. فَبِكَيْتُ، ثُمَّ سَارَنِي فَقَالَ: أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ أَوْ قَالَ: نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟ فَضَحَكْتُ»؛ (12) پیامبر فرمود: جبرئیل هر سال قرآن را یک بار بر من عرضه می کرد، امسال دو بار عرضه کرد، و این نیست جز آنکه نشانه نزدیک بودن اجل می باشد. پس تقوای الهی پیشه کن و صبر نما. من سابقه خوبی برای تو هستم. (فاطمه علیها السلام می فرماید:) پس گریه کردم. سپس رو به من کرد و فرمود: آیا راضی نیستی که سرور زنان با ایمان باشی؟ یا فرمود: سرور زنان این امت باشی؟ پس خندیدم.

ام سلمه نقل می کند که پیامبر پس از فتح (فتح مکه) فاطمه علیها السلام را صدا کرد و با او نجوا نمود. او گریه کرد، سپس به او چیزی گفت و او خندید. ام سلمه می گوید: از او چیزی نپرسیدم تا پیامبر رحلت نمود. پس از آن از فاطمه درباره گریه و خنده اش سؤال کردم، «أَخْبَرَنِي أَنَّهُ يَمُوتُ، ثُمَّ أَخْبَرَنِي أَنَّ سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ بَعْدَ مَرِيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ، فَلِذَلِكَ ضَحَكْتُ»؛ (13) به من خبر داد که می میرد، سپس خبر داد که من پس از مریم دختر عمران، سرور زنان بهشت ام. به این خاطر خندیدم.

انس از حضرت فاطمه علیها السلام نقل می کند که فرمود: «يَا أَنْسُ كَيْفَ طَابَتْ أَنْفُسُكُمْ أَنْ تَحْتُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ التُّرَابَ، وَ أَبْتَاهَ مِنْ رَبِّهِ مَا أَدْنَاهُ، وَ أَبْتَاهَ جَنَّةَ الْفَرْدَوْسِ مَاوَاهُ، وَ أَبْتَاهَ إِلَى جَبْرِيلَ تَنَعَاهُ، وَ أَبْتَاهُ أَجَابَ رَبًّا دَعَاهُ»؛ (14) ای انس، چگونه توانستی بر پیامبر صلی الله علیه و آله خاک بریزی؟ ای پدر، چقدر به پروردگار نزدیک هستی! ای پدر، بهشت جایگاه توست! ای پدر، خبر رحلت را به جبرئیل دادند! ای پدر، پروردگار دعایت را اجابت کرد!

ابن عبد ربّه در کتابش آورده است که فاطمه علیها السلام بر مزار پدر ایستاد و گفت:

«إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقَدْ الْأَرْضِ وَابِلَهَا وَ غَابَ مُذْ غَبَتْ عَنَّا الْوَحْيُ وَ الْكُتُبُ

فَلَيْتَ قَبْلَكَ كَانَ الْمَوْتُ صَافِنَا لِمَا نَعَيْتَ وَ حَالَتِ دُونُكَ الْكُتُبُ.» (15) (16)

علی بن علی هلالی از پدرش نقل می کند که گفت: بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم، در حالی که آن حضرت در شرایطی بود که رحلت فرمود. فاطمه علیها السلام بالای سر آن حضرت بود و گریه می کرد، به گونه ای که صدایش بلند شد. پیامبر رو به او فرمود: «حَبِيبَتِي فَاطِمَةُ مَا الَّذِي يُبْكِيكِ؟»؛ عزیزم فاطمه! چه چیزی تو را به گریه انداخت؟ گفت: «أَخْشَى الضَّيْعَةَ بَعْدَكَ»، از سختی و تنگی (زندگی) پس از شما می ترسم. پیامبر فرمود: «يَا حَبِيبَتِي أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ...»؛ عزیزم! آیا نمی دانی که خدای عزوجل به اهل زمین خبر داد که ... در این فرمایش، رسول الله صلی الله علیه و آله با بشارت هایی حضرت فاطمه علیها السلام را دل داری داد. (17)

انس بن مالک نقل می کند که حضرت فاطمه علیها السلام نزد رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بود، در حالی که سختی و شدت مرگ بر آن حضرت بیشتر می شد، آن حضرت سرش را بلند کرد و فرمود: «وَ أَكْرِيَاهُ، فَبِكْتُ

فاطمه و قالت: واكرباه لكرېگ يا أبتاه؛ وای از سختی! و فاطمه علیها السلام عرض کرد: وای از سختی به خاطر سختی تو، ای پدر! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لاکرب علی أبیگ بعدَ الیوم»؛ (18) پس از امروز، دیگر بر پدرت سختی نیست.

5. طلب میراث پدر

بخاری در کتاب صحیح، به سند خود از عایشه دختر ابابکر، همسر رسول الله صلی الله علیه و آله، نقل می کند که گفت: فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از رحلت آن حضرت از ابوبکر خواست تا میراث او را از مایملک رسول الله صلی الله علیه و آله، که بر جای مانده است، بدهد. ابوبکر پاسخ داد: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «لا نُورِثُ، ما ترکناه صدقه»؛ ما پیامبران ارثی باقی نمی گذاریم؛ آنچه می ماند صدقه است. پس فاطمه غضب کرد و از ابوبکر دوری جست. عایشه گفت: فاطمه از ابوبکر سهمش را از میراث رسول خدا از خیبر، فدک و صدقه آن حضرت برای مدینه طلب کرد. (19)

ابوداود نیز به سند خود از ابوطفیل نقل کرده است که گفت: «جاءت فاطمة رضي الله عنها الى ابي بكرٍ بطلبٍ ميراثها من النبي صلى الله عليه وآله . فقال ابوبكر. سمعتُ رسولَ الله صلى الله عليه وآله يقول: انَّ الله عزَّوجل إذا أطعم نبياً طعمهً فهي للذي يقوم من بعده»؛ (20) فاطمه برای درخواست میراث پدرش پیامبر نزد ابوبکر آمد. ابوبکر به او گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می گفت: هرگاه خدای عزوجل چیزی را به پیامبری داد، آن برای کسی است که پس از او جانشین وی می گردد.

بیهقی به سند خود از معمر از زهری از عروۀ از عایشه نقل می کند که گفت: «انَّ فاطمة و العباس رضي الله عنهما أتيا ابابكر يلتزمان ميراثهما من رسول الله و هما حينئذٍ يطلبان أرضه من فدك و سهمه من خيبر...»؛ فاطمه و عباس نزد ابوبکر آمدند و میراث خود از رسول خدا را طلب کردند؛ در آن موقع، زمین فدک و سهم او را از خیبر می خواستند ... سپس می گوید: «فغضب فاطمة رضي الله عنه و هجرته فلم تكلمه حتى ماتت فدقنها علي رضي الله عنه ليلاً و لم يؤذن بها ابابكر»؛ (21) پس فاطمه بر او غضب کرد و از او دوری گزید و تا وقتی که از دنیا رفت با او سخن نگفت. پس علی علیه السلام او را شبانه دفن کرد و ابوبکر را خبر نکرد. طبری و یعقوبی نیز در کتاب تاریخ خود، مانند این روایت را نقل کرده اند. (22)

6. حمایت از ولایت و خلافت

حضرت فاطمه علیها السلام تا وقتی زنده بود برای دفاع از حق ولایت و امامت همسرش علی علیه السلام بسیار کوشا بود.

ابن ابی الحدید از احمد بن عبدالعزیز جوهری به سند او تا ابی جعفر محمد بن علی رحمهم الله نقل می کند که حضرت علی علیه السلام شبانه حضرت فاطمه علیها السلام را سوار بر الاغ به در خانه انصار می برد و از آن ها یاری می طلبید و حضرت فاطمه علیها السلام نیز طلب یاری می کرد ... (23)

7. درباره خوراکی ها و آشامیدنی ها

ابن ماجه به سند خود از فاطمه بنت حسین از حسین بن علی علیه السلام از مادرش فاطمه دخت رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله : أَلَا لَا يَلُومَنَّ امْرَأًا نَفْسَهُ يَبِيتُ وَفِي يَدِهِ رِيحٌ عَمْرٍ»؛ (24) آگاه باشید که شخص جز خودش را ملامت نکند آن گاه که بخوابد و در دستش بوی چربی باشد. کنایه از این است که اگر هنگام خواب، نظافت را رعایت نکند، قابل ملامت است. طبری با حدیثی بلند از جعفر بن محمد رضی الله عنه از پدرانش از حضرت علی علیه السلام از حضرت فاطمه علیها السلام نقل می کند که فرمود: «قال لي رسول الله: يا حبيبة أביها، كُلُّ مَسْكِرٍ حَرَامٌ وَ كُلُّ مَسْكِرٍ خَمْرٌ»؛ (25) عزیز پدر! هر مست کننده ای حرام و پوشاننده (عقل) است.

احادیث مرسل از حضرت فاطمه علیها السلام

حدیث «مرسل» حدیثی است که از سلسله سند راویان آن نام یک نفر یا بیشتر حذف باشد. به عبارت دیگر، حدیثی را که تابعی مستقیما از معصوم نقل کند «مرسل» می گویند؛ مانند حدیثی که یکی از نوادگان حضرت زهرا علیها السلام مانند فاطمه بنت الحسین علیه السلام یا یکی از بستگان، که آن حضرت را ملاقات نکرده است، مستقیما از آن حضرت نقل کند.

فاطمه صغری (بنت الحسین علیه السلام) از فاطمه کبری علیها السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لِكُلِّ بَنِي أَنْثَى عَصَبَةٌ يَنْتَمُونَ إِلَيْهِ الْأَوَّلُ فَاطِمَةُ فَأَنَا وَلِيَّهُمْ وَأَنَا عُصْبَتُهُمْ.» (26) شبیه این حدیث را

خطیب بغدادی از فاطمه بنت الحسین نقل کرده است. (27)

همو نقل می کند که آن حضرت علیها السلام فرمود: «كان رسولُ الله صلى الله عليه وآله إذ دخل المسجد قال: اللهم اغفر لي ذنوبي وافتح لي أبواب رحمتك، و إذا خرج قال، مثلها إلا أنه يقول: أبواب فضلك»؛ (28) رسول خدا صلى الله عليه وآله هرگاه وارد مسجد می شد، می فرمود: بارالها! گناهان مرا بیامرز و درهای رحمتت را بر من بگشای، و هنگامی که خارج می شد، همان را می گفت و به جای «أبواب رحمتك» می فرمود: أبواب فضلك. نیز خطیب بغدادی به سند خود از عبدالله بن حسن از مادرش از فاطمه بنت رسول الله رحمهم الله نقل می کند که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «خياركم اليكم مناكب في الصلاة»، (29) بهترین شما کسانی هستند که بهتر به جایگاه های نماز روی آورند.

پی نوشت ها :

1. محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، مستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفه، 1411، ج 3، ص 158.
2. نعمان بن بشیر، از اصحاب امام حسین علیه السلام .
3. سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر، تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، قاهره، مکتبه ابن تیمیه، ج 22، ص 414.
4. همان، ص 423.
5. همان.
6. علی بن ابی بکر هیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، مصر، ج 9، ص 171.
7. احمد بن حنبل شیبانی، مسند، مصر، ج 6، ص 283.
8. علی بن ابی بکر هیثمی، پیشین، ج 9، ص 172.
9. ابن مغازلی، مناقب، ص 380.
10. در حدیث دیگری از عایشه با سند دیگر، نظیر همین حدیث آمده است که فاطمه علیها السلام فرمود: «راز رسول خدا را فاش نمی کنم.»
11. همان، ص 417421. نظیر این حدیث را نک. در: محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج 6، ص 26.
12. همان، ص 422 / محمد بن عیسی بن سوره ترمذی، سنن ترمذی، مصر، 1358، ج 5، ص 701.
13. همان، ص 417 / و نیز نک: محمد بن اسماعیل بخاری، پیشین، ج 6، ص 18 / علی بن احمد نسائی، سنن نسائی، قاهره، 1348، ج 4، ص 12.
14. ابن عبد ربّه (احمد بن محمد)، عقد الفرید، مصر، 1377، ج 3، ص 328.
15. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 13، ص 43.
16. ر. ک: علی بن ابی بکر هیثمی، پیشین، ج 9، ص 165.
17. ابن عبد ربّه، پیشین، ج 3، ص 230.
18. محمد بن اسماعیل بخاری، پیشین، ج 4، ص 96.
19. سلیمان بن اشعث سجستانی، سنن ابی داود، قاهره، ج 3، ص 144.

20. ابوبکر احمد بن حسين بيهقي، سنن الكبرى، حيدرآباد (هند)، ج 6، ص 300.
21. محمد بن جرير طبري، تاريخ طبري، مصر، 1971، ج 3، ص 208 / احمد بن اسحاق يعقوبي، تاريخ يعقوبي، نجف، 1389، ج 2، ص 117.
22. ابن ابي الحديد، پيشين، ج 6، ص 13.
23. محمد بن يزيد قزويني، سنن ابن ماجه، قاهره، ج 2، ص 1096.
24. محمد بن جرير طبري، دلائل الامامة، نجف، 1383، ص 3.
25. سليمان بن احمد طبراني، پيشين، ج 22، ص 423.
26. خطيب بغدادی، تاريخ بغداد، او مدينة اسلام، قاهره، ج 11، ص 285.
27. همان / محمد بن يزيد قزوینی، پيشين، ج 1، ص 253 / شبيه اين روايت را نک: در احمد بن جنبل، پيشين، ج 6، ص 282.
28. خطيب بغدادی، پيشين، ج 12، ص 4950.